

## التدين والاهتمام بعالم ما وراء الطبيعة:

### دين داري و اهتمام به عالم ماوراء الطبيعة ( عالم غيب ) :

قصة السومريين والاكاديين والبابليين في بلاد ما بين النهرين مع الدين كبيرة جداً ربما هي أكبر قصة دينية نقلها التاريخ القديم، إضافة إلى كونها الأقدم في التاريخ الإنساني، فهي قصة تضم عدداً كبيراً من الآلهة بل وتحتوي الديانة السومرية على الرمز العادل المنقذ للنوع الإنساني من حيوانيته، الرمز الذي لا تكاد تخلو منه ديانة.

داستان دين و دين داری سومریان، اکدیان و بابلیها در بین النهرین، ماجرای است که سر دراز دارد و چه بسا بتوان آن را بزرگترین قصه دینی که تاریخ کهن نقل نموده است و نیز باستانی ترین مورد در تاریخ بشر نام نهاد. این داستان نه تنها آکنده از تعداد زیادی خدایان یا الههها است، بلکه در دین سومری به صورت سمبلیک بر فردی عادل که نجات دهنده انسان از حیوانیت او می باشد اشاره شده است؛ صورت سمبلیکی که تقریباً هیچ دینی از آن بی بهره نیست.

ومن يعتقد أنّ الديانة السومرية نوع متخلف من الديانات البدائية بسبب كثرة الآلهة عليه أن يعيد النظر والبحث بدقة أكثر؛ لأن الديانة السومرية لا تختلف عن الديانات التي أتت بعدها إن لم نقل إن الديانات الإنسانية بعدها مبنية على أساس الديانة السومرية، أما الآلهة الكثر كما يسميهم السومريون أحياناً فتجدهم في القصص والملاحم والرقم الطينية السومرية يتصفون بأنهم بشر أو ملوك حكماء، فهم يتزوجون ويلدون ويقتلون ويظلمون ويبيكي عليهم الناس، أو أنهم عبارة عن رموز فليس من الصعب أن نفهم أن سيدة الآلهة عشتار هي الدنيا نفسها عندما نجدها تنوح على الهالكين في طوفان نوح (اوتو - نبشتم):

کسانی که می‌پندارند دین سومری به دلیل داشتن خدایان فراوان، نوع عقب‌مانده‌ای از ادیان اولیه است، باید در فرضیه خود تجدیدنظر کنند و با دقت بیشتری دست به پژوهش بزنند، زیرا دین سومریان از ادیانی که پس از آن آمدند، عقب‌مانده‌تر نبوده‌است؛ البته اگر نگوئیم دین سومری پایه و اساس ادیان بعدی بشر را تشکیل می‌دهد. خدایان پرشمار که خود سومریان آنها را الهه نام نهاده‌اند در برخی داستان‌ها، حماسه‌ها و لوح‌های گلی سومری بعضاً به صورت انسان، پادشاه و فرمان‌رواهایی که ازدواج می‌کنند، تولیدمثل می‌کنند، کشته می‌شوند، مورد ستم قرار می‌گیرند و مردم بر آنها می‌گریند، توصیف شده‌اند؛ به عبارت دیگر آنها فقط سمبلیک و نمادین هستند. مثلاً هنگامی که می‌بینیم الهه ایشتار بر هلاک‌شدگان طوفان نوح (اوت ناپیشتیم) می‌گرید، درک این مطلب که وی همان “دنیا” است، دشوار نمی‌باشد:

«وصرخت عشتار كالمرأة في ساعة مخاضها وانتحبت سيدة الالهة وناحت بصوتها الشجي نادبة: واحسرتها لقد عادت الايام القديمة الى طين لانني انا نطقت بالشر في مجمع الالهة فكيف نطقت بالشر في مجمع الالهة لقد سلطت الدمار على خلقي وانا التي ولدت خلقي هؤلاء لقد ملأوا اليم كصغار السمك»<sup>(1)</sup>.

1. المصدر (طه باقر - ملحمة جلجامش).

«سپس ایشتار چون زنی در هنگام زایمان بانگ برآورد و با صوتی حزین مویه آغاز کرد: افسوس که روزگار کهن به خاکستر تبدیل شد، چرا که در همراهی با خدایان به شر حکم راندم. چگونه در همراهی با خدایان به شر حکم راندم؟ نابودی را بر مخلوقاتم چیره کردم، در حالی که من خود این مردمان را زاییدم. اینک آنان چون ماهیانی کوچک در آب پراکنده‌اند»<sup>(1)</sup>.

1. مصدر: طه باقر، حماسه گیلگمش.

ربما من يطلع على قصة الدين السومرية سيجد نفسه يقرأ قصة الدين كلها مرمزة وسيجد قصة الديانات الثلاث والمخلص أو المنقذ أو المهدي، وسيجد أن الآلهة السومريين ما هم إلا أشخاص ورموز لكل شيء يمكن أن يؤله له بالحق أو الباطل كالأنبياء وخلفاء الله الصالحين من ولد آدم (عليهم السلام)، أو كالدنيا والأنا والجماعة.

چه بسا کسی که داستان دین‌داری سومریان را بخواند، چنین گمان کند که در حال خواندن داستان دین به صورت نمادین و سمبلیک می‌باشد، و گویی داستان ادیان سه‌گانه یا ماجرای منجی و رهایی‌بخش یا مهدی را مطالعه می‌کند. وی همچنین درمی‌یابد که خدایان سومری‌ها در حقیقت فقط عبارتی از افراد و نماد تمام چیزهایی که می‌توان آنها را به حق یا به باطل به الوهیت رساند؛ مانند پیامبران و جانشینان شایسته خدا از فرزندان آدم (علیهم السلام)، و یا دنیا و منیت و جماعت.

الآن، يحق لنا أن نقول: إنه لا يوجد عاقل يقول إنَّ كل هذا النتاج المتقدم الذي ظهر في صفحة التاريخ بوضوح قبل آلاف السنين جاء من لا شيء، أو تطور عن ثقافة متخلفة بدائية مع أنه لا يوجد أي أثر لسلسلة التطور الثقافي المزعوم، خصوصاً بعد أن دحضت مقولات السومريين أنفسهم أي مقولة مبنية على الوهم ولا تستند إلى أي دليل مفادها بأن الثقافة والحضارة والسلوك الراقى للسومريين تطور عن أقوام بدائية.

اکنون شایسته است بگوئیم: هیچ عاقلی پیدا نمی‌شود که مدعی گردد همه این دست‌آوردهای شگرف که آشکارا هزاران سال پیش بر صفحه تاریخ نقش بسته، از هیچ و عدم به وجود آمده یا از فرهنگی عقب‌مانده و بدوی تکامل پیدا کرده است؛ با وجود اینکه هیچ اثر و نشانی از این فرهنگ عقب‌مانده تخیلی در دست نیست و خصوصاً پس از اینکه گفته‌های خود سومریان هر دلیل و نشانه‌ای بر وهم و تخیل را باطل می‌کند و هیچ دلیلی که

نشان دهد فرهنگ، تمدن و سلوک والای سومریان از اقوام بدوی تکامل یافته‌است، وجود ندارد.

الآن، يحق لنا أن نتساءل: ألا يدل هذا النتاج على أن هذا الكائن الذي أنتجه أو جاء به يتَّصف بأنه منظم وبالتالي فإن مؤثره يتصف بأنه منظم وعالم، وبهذا يثبت وجود الله، أظن أن أي عاقل لا يجيد العناد واللجاج سيقول: نعم.

اکنون حق داریم پرسیم: آیا این دست‌آوردها نشان از آن ندارد موجودی که چنین دست‌آوردهایی را تولید کرده یا آنها را به منصف ظهور درآورده، ساخت‌یافته و دارای نظم و نظام بوده و در نتیجه عامل مؤثر آن نیز نظم‌دهنده و دانا بوده‌است؟ این خود ثابت‌کننده وجود خداوند می‌باشد. به‌گمانم هر فرد عاقلی که از عناد و لجاج برکنار باشد، به این سؤال پاسخ مثبت خواهد داد.

وأخيراً: هذا نص يبيِّن أنَّ الثقافة السومرية - البابلية ما هي إلا وارثة لثقافة وحضارة إنسانية أقدم وربما أرقى خلقياً وسلوكياً مما وصلنا عن الحضارة السومرية بحسب الرقم الطينية السومرية، جاء في ملحمة ايرنمكار وأرض أرتا:

و اما پایان این بخش: متن زیر نشان می‌دهد که فرهنگ سومری - بابلی در واقع فقط میراث فرهنگ و تمدن بشری ماقبل آن بوده و چه بسا این تمدن، از اخلاق و سلوکی والاتر و تکامل‌یافته‌تر از آنچه از طریق الواح گلین سومری‌ها از فرهنگ سومری به ما رسیده برخوردار بوده است. در حماسه انمرکار و سرزمین ارته چنین آمده است:

«في غابر الازمان كانت بلاد شوبُر و هَمَازى وبلاد سومر الكثيرة الالسنة، البلد العظيم ذو النواميس المقدسة الخاصة بالامارة وبلاد أورى البلاد التي احتوت كل ما هو لائق، وبلاد مارتو كانت آمنة مطمئنة، وجميع الكون والناس في وحدة وألفة حيث كان الجميع يمجدون أنليل بلسان واحد ثم حدث بعدئذ ان المولى - الاب الامير - الاب الملك - الاب..... يستمر قليلا كلام متقطع ثم خمسة أسطر مخرومة من الملحمة»(1).

1. المصدر (كريمير - من ألواح سومر).

«در روزگاران دیرین، سرزمین‌های شوبر و همازی، و سرزمین چندزبانى سومر، سرزمین باعظمت فرمانروایی و قوانین مقدس، و سرزمین أورى، سرزمینی که چیزهای شایسته داشت، و سرزمین مارتو در امن و آسایش بود، در سراسر کیهان، یگانگی و وحدت بر مردم حکم‌فرما بود، و همگان با یک زبان، انلیل را می‌ستودند. آن گاه پدری که سرور او است، پدری که شاهزاده است، پدری که پادشاه است، پدری که ..... کمی سخنان منقطع را ادامه می‌دهد، سپس پنج خط از متن خرد شده است»(1).

1. مصدر: کریمیر، از الواح سومر.

وهذا النص ليس هو النص الوحيد الذي يبيّن رأي السومريين بحضارتهم وثقافتهم وعلمهم، وكثير من الباحثين المتخصصين بالسومريات أو بتاريخ بلاد ما بين النهرين القديم لاحظوا هذا الأمر وهو أن هؤلاء القوم الذين يعتبرون بالنسبة لنا يمثلون أقدم حضارة أرضية يعتبرون أنفسهم ورثة حضارة بل ويعتبرون أصل هذه الحضارة والثقافة والعلم سماوي إلهي.

متن فوق تنها متنی نیست که دیدگاه سومریان نسبت به تمدن، فرهنگ و علوم خویش را تبیین می‌نماید. بسیاری از پژوهش‌گران سومرشناس یا محققانی که در خصوص تاریخ بین‌النهرین باستان دست به کاوش می‌زنند، دریافته‌اند این قومی که نسبت به ما، کهن‌ترین تمدن زمینی به‌شمار می‌رود، نه‌تنها خویشتن را میراث‌دار تمدنی (پیش از خود) می‌داند، بلکه اصل و اساس این تمدن، فرهنگ و علم را آسمانی و الهی بشمار می‌آورد.

## يقول شارل فيرولو<sup>(١)</sup>:

١- شارل فيرولو (Charles Virrleaud) (1879م- 1968م) بروفيسور فرنسي وأستاذ في جامعة السوربون وباحث متخصص بالدراسات السامية والسومرية والإيرانية.

## شارل فيرولو<sup>(١)</sup> مي گوید:

١- شارل فيرولو (Charles Virrleaud) (1879 تا 1968) پروفيسور فرانسوی و استاد دانشگاه سوربن بود. وی محقق متخصص در زمینه تحقیقات سامی، سومری و ایرانی بود.

«وحسب رأي البابليين لم يتوصل البشر الى ما يفرق بينهم وبين الحيوان من حراثة الحقول وتشبيد المدن بالبحث والتنقيب ولا بالتجارب والجهود المختلفة ولا بالتفاعل. لقد جاءهم العلم دفعة واحدة من قبل الالهة»<sup>(٢)</sup>.

٢. المصدر (فيرولو - أساطير بابل وكنعان).

«بنابر عقیده بابلی‌ها، دستیابی انسان‌ها به آنچه بشر و حیوان را از یکدیگر تمییز می‌دهد، از قبیل شخم‌زدن مزارع و شهرسازی، نه از راه جستجو و کندوکاو و نه از راه تجربه‌اندوزی و تلاش‌های گوناگون و نه با کار گروهی صورت گرفته، بلکه دانش به صورت ناگهانی و یکجا از سوی خدایان به سوی آنان آمد»<sup>(٣)</sup>.

٢. مصدر: ویرولو، اسطوره‌های بابل و کنعان.

لقد وصلتنا كتاباتهم بخط أيديهم بأن حضارتهم وثقافتهم وعلمهم إنما ورثوه ممن سبقهم ويقولون عن هؤلاء السابقين: إنهم أكثر خلقاً وعلماً، وفوق كل هذا يقدمون لنا القصة كاملة ويغلقون الباب على التخرصات اللاحادية فيبينون أن أصل هذا العلم والثقافة والحضارة هو السماء والإله، فكيف يريد الملحدون من إنسان عاقل يحترم عقله يلقي كل هذه الحقائق العلمية خلف ظهره ويلهث وراء سراهم الذي لن يوصله إلى أي حقيقة علمية بل مجرد أوهام مبنية على أهواء فقط، ورفض وتعنت لحقائق علمية آثارية ثابتة لا لبس فيها أبداً؛ لأنها مخطوطات بأيد أسلافنا في بلاد سومر وأكاد، وهم مهد الإنسانية الآدمية ومهد الحضارة الإنسانية الآدمية أيضاً، فإذا ثبت أن هذا الوصف للإنسان

(الفكر والادراك بهذا المستوى) قد طرأ في فترة معينة فجأة فهذا يؤشر أن هناك مؤثراً عالمياً هو الذي أحدثه.

در نوشته‌هایی که به خط خودشان نوشته‌اند و به ما رسیده، اشاره شده است که آنها تمدن، فرهنگ و علومشان را از پیشینیان خود به ارث برده‌اند. نظر آنها درباره پیشینیان خودشان این گونه است که از اخلاق و علم فزون‌تری برخوردار بوده‌اند. مهم‌تر از همه، آنها داستان کاملی پیش‌روی ما می‌گذارند و مجالی برای گمانه‌زنی ملحدان بر جای نمی‌گذارند، چرا که توضیح می‌دهند منشأ و مبدأ این علوم و تمدن و فرهنگ، صبغۀ آسمانی و الهی دارد. چگونه ملحدان از انسان عاقلی که عقلش را پاس می‌دارد، می‌خواهند چشم به روی این حقایق علمی ببندد و در پی سراب آنها بیفتد؛ حال آنکه این پندار و خیال نه‌تنها آنان را به هیچ واقعیت علمی راهنمایی نمی‌کند، بلکه صرفاً توهمات است که بر پایه هوا و هوس و نیز پشت‌پا زدن به واقعیت‌های علمی باستانی و لجبازی کردن با این حقایق ثابت‌شده که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد، بنا شده‌است. این دلایل همان نسخه‌های خطی هستند که به دست نیاکان ما در بلاد سومر و اکاد که مهد بشر و تمدن بشری می‌باشد، نوشته شده‌است و اگر ثابت گردد که انسانی که چنین صفاتی دارد و دارای چنین اندیشه و درکی در این سطح است، در دوره‌ای خاص به‌طور ناگهانی پیشرفت و جهش یافته، حکایت از آن دارد که مؤثری دانا باعث چنین پیشرفتی شده است.

\*\*\*\*\*